



سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
مرکز بررسی‌های راهبردی روابط فرهنگی

روایتگری جهانی از زخم‌های ملی؛ فرصتی راهبردی پیش روی دیپلماسی فرهنگی ایران

حمید عابدی

معاون مرکز بررسی‌های راهبردی روابط فرهنگی

نوع سند: یادداشت سیاستی

نسخه: عمومی

شناسه سند: ۵۰۱۲۹-۰۴۱۱-۰۴۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱/۳۰

گروه: افکارسنجی و ویژند ملی

پرونده: ویژند ملی





طرح مسئله

بیش از یک ماه از آغاز عملیات نظامی ائتلاف آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد. نبردی نامتقارن که دامنه آن از اهداف نظامی به بافت زندگی روزمره شهروندان ایرانی سرایت کرد و بناهای مسکونی، تاریخی، مذهبی و عمومی را نیز در بر گرفت. در این میان، شمار قابل توجهی از غیرنظامیان، از جمله کودکان، جان خود را از دست داده‌اند؛ و این همه در فضایی رخ داده که نهادهای بین‌المللی و رسانه‌های غالب غربی، یا سکوت پیشه کرده‌اند یا روایتی یک‌سویه از آن ارائه داده‌اند.

اکنون در فضای داخلی کشور، گفتمان غالب بر بازسازی کالبدی و ترمیم زیرساخت‌ها و بازگشت زندگی عادی و التیام زخم‌های جامعه متمرکز است و این امری ضروری و ستودنی است، اما یک پرسش راهبردی وجود دارد که پاسخ به آن نباید در شتاب بازسازی گم شود: آیا بقایای مادی این جنگ (همین ترکش‌ها، آهن‌های گره‌خورده، دفترها و کتاب‌های خون‌آلود و لباس‌های کودکان و...) می‌توانند پیش از آنکه در فرآیند بازسازی محو شوند، به ابزاری در خدمت روایت‌سازی بین‌المللی ایران تبدیل شوند؟

این فضاها دیگر واژه تقلیل‌یافته «خرابه» را بر نمی‌تابند؛ آنها به یک «منظر فرهنگی زنده» دگردیسی یافته‌اند که حامل روایت حقانیت، تاب‌آوری و شهامت یک ملت است. نادیده گرفتن این لایه معنایی در فرآیند بازسازی پساجنگ، خطایی راهبردی است که به معنای محو کردن آگاهانه یکی از استوارترین ارکان هویت معاصر ایران (یعنی فرهنگ مقاومت) خواهد بود. این ظرفیت تمدنی دارای یک پنجره فرصت زمانی بسیار محدود است؛ چرا که با سرعت گرفتن ماشین بازسازی، این اسناد مادی برای همیشه از دسترس خارج خواهند شد و فرصت دیپلماسی حافظه از دست خواهد رفت.

پیشینه جهانی دیپلماسی حافظه و زبانِ رسای ویرانه‌ها

ایده تبدیل بقایای مادی جنگ به «روایت‌گران بین‌المللی»، مفهومی نوظهور نیست. در یک قرن اخیر، مؤثرترین نمادهای دیپلماسی عمومی دقیقاً از دل خاکستر ویرانی‌ها قوام یافته‌اند. تجربه جهانی نشان می‌دهد که کشورهای آسیب‌دیده، با هوشمندی راهبردی، «زخم‌های ملی» خود را به ابزاری برای جلب همبستگی جهانی، تثبیت روایت خود و بازآفرینی جایگاهشان در افکار عمومی بدل کرده‌اند.



گنبد بمب اتمی هیروشیما، که امروز به‌عنوان نماد جهانی صلح در فهرست میراث یونسکو می‌درخشد، روزگاری تنها اسکلتی فلزی در میان تلی از خاکستر بود. اما ژاپن با درایتی تمدنی، آن را از یک «ویرانه محلی» به یک «روایت جهانی» ارتقا داد. قطعات دیوار برلین، پس از فروپاشی، در قالب «سفیران خاموش آزادی» به بیش از ۱۴۰ نقطه جهان ارسال شدند و امروز در موزه‌ها، دانشگاه‌ها و پارلمان‌های ده‌ها کشور، به‌طور مستمر و بی‌صدا، روایت‌گری می‌کنند. ایالات متحده نیز با حفظ بقایای برج‌های دوقلو و تأسیس یادمان ملی ۱۱ سپتامبر، از رنج ملی خود یک برند دیپلماتیک ساخت. وجه مشترک تمام این تجربیات، یک اصل بنیادین است: اشیاء مادی به‌جامانده از جنگ، چنانچه در معماری روایی درستی قرار گیرند، از «صحنه جنایت» به «کلاس درس عدالت» ارتقا می‌یابند و از هر سند دیپلماتیک و هر قطعنامه بین‌المللی مؤثرتر عمل می‌کنند.

چرا این ظرفیت برای ایران امروز حیاتی‌تر از هر زمان دیگری است؟

ایران در یک «محاصره روایتی» قرار دارد. رسانه‌های مسلط غربی یا جنگ را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند یا آن را در چارچوبی روایت می‌کنند که مسئولیت متجاوز را تخفیف می‌دهد. ابزارهای متعارف دیپلماسی عمومی (بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها، مقاله‌ها) هرچند لازم‌اند، اما در زمینی رقابت می‌کنند که حریف در آن دست بالا را دارد، اما اشیاء مادی به‌جامانده از جنگ، از جنس دیگری هستند: در هیچ پلتفرمی قابل فیلتر نیستند، هیچ الگوریتمی نمی‌تواند آنها را حذف کند و هیچ تحریفی قادر به انکار موجودیتشان نیست. یک ترکش واقعی از بمبی آمریکایی که بر سقف مدرسه‌ای در ایران فرود آمده، خودش سند است، خودش شاهد است و خودش روایت‌گر؛ و نیازی به هیچ مفسر و مترجمی ندارد.

از سوی دیگر، در همین کارزار، آزادگانی در سراسر جهان، به اشکال مختلف از ایران حمایت یا حداقل با سیاست‌های تجاوزکارانه مخالفت کرده‌اند: کشورهایی که مواضع سیاسی حمایتی اتخاذ کرده‌اند، شخصیت‌هایی که صدای ایران بوده‌اند، هنرمندان و فعالان مدنی‌ای که در کشورهای خود برای ایران و یا حداقل در برابر زیاده‌خواهی آمریکا ایستاده‌اند و رسانه‌هایی که حقیقت را روایت کرده‌اند. قدردانی، تقویت و تثبیت پیوند با این حامیان، یکی از اولویت‌های بنیادین دیپلماسی فرهنگی است. اهدای یک سند مادی از مقاومت چهل‌روزه ملت ایران به این



افراد و نهادها (با عنوان «سپاس‌نامهٔ مقاومت»^۱ و به‌عنوان یک «امانت تاریخی»^۲ نه‌تنها یک ژست دیپلماتیک، بلکه ایجاد یک پیوند عاطفی-تمدنی ماندگار است. کسی که قطعه‌ای از نماد مقاومت ایران را در دست بگیرد، دیگر نه‌تنها یک حامی سیاسی مقطعی، بلکه شاهد زندهٔ یک رویداد تمدنی شده است که در طول تاریخ ماندگار خواهد ماند.

نقش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برای ایفای یک مأموریت تاریخی

در این میان، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، به‌عنوان متولی و مرجع دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، با در اختیار داشتن شبکهٔ گستردهٔ رایزنی‌های فرهنگی و نمایندگی‌های خود در اقصا نقاط جهان، نقشی محوری و بی‌بدیل بر عهده دارد. رایزنی‌های فرهنگی با شبکه‌سازی میان موزه‌های بین‌المللی، دانشگاه‌های معتبر، اندیشکده‌ها و نخبگان کشورهای میزبان، می‌توانند «دیپلماسی حافظه» و «روایت تاب‌آوری» ملت ایران را راهبری کنند و به «روایان بی‌واسطهٔ حقانیت ایران» تبدیل شوند که اسناد انکارناپذیر تجاوز و مقاومت ملت شریف ایران را با زبانی هنرمندانه و جهانی به افکار عمومی کشور مقصد عرضه می‌دارند.

برای گذار از ایده به عمل، پیشنهاد می‌شود دستگاه دیپلماسی فرهنگی، راهبردهای کلان زیر را در دستور کار قرار دهد:

- در نخستین گام، ضروری است که با مشارکت نهادها و دستگاه‌های ذیربط، پروژهٔ «گردآوری، اصالت‌سنجی و شناسنامه‌گذاری میراث مادی جنگ» را در اسرع وقت آغاز شود. هر قطعه‌ای که قرار است در چرخهٔ دیپلماسی فرهنگی قرار بگیرد، باید دارای شناسنامهٔ دقیقی شامل؛ مختصات جغرافیایی، تاریخ حادثه، تصاویر مستند و روایت مرتبط باشد. این شناسنامه‌گذاری، رمز اصلی میان یک «اقدام حرفه‌ای و مستند» و یک «کار نمایشی» است. زمان این اقدام محدود است؛ زیرا با پیشرفت بازسازی، بسیاری از این آثار از دسترس خارج خواهند شد.
- دوم آنکه بسته‌های کوچک، نفیس و معناداری از این اسناد مادی طراحی شود؛ مثلاً جعبه‌ای دست‌ساز با هنر ایرانی، حاوی یک قطعهٔ واقعی از بقایای جنگ با شناسنامهٔ

^۱ پیشنهاد می‌شود «سپاس‌نامهٔ مقاومت» با متن زیر به مخاطبان اهدا شود: «این قطعه از سرزمین مقاومت ایران، امانتی تاریخی است به شما که در تاریکی، صدای حقیقت بودید».

^۲ «امانت تاریخی» به این معناست که میراث مادی مورد نظر (به مثابه بخشی از دارایی ملی ایرانیان) هرگز به‌طور کامل به فرد تعلق نمی‌گیرد؛ او مسئول حفظ و روایت آن به دیگران است و در صورت درخواست، باید آن را بازگرداند. این ظرافت، هم ارزش شیء را بالا می‌برد، هم تعهد اخلاقی مخاطب را برمی‌انگیزد.



- معتبر، یک ماکت کوچک از نمادهای شاخص دفاع ملت ایران در جنگ اخیر (مانند ماکت‌های مینیاتوری موشک‌ها و پهپادهای ایرانی)، به همراه کتابچه تصویری کوتاه با روایت مستند به زبان کشور مقصد و یک کد اتصال به آرشیو دیجیتال چندزبانه. این بسته‌ها در ملاقات‌های خصوصی رایزنان فرهنگی با شخصیت‌های کلیدی کشورهای میزبان (اساتید دانشگاه، مدیران مراکز پژوهشی، روزنامه‌نگاران مستقل، نویسندگان و هنرمندان صاحب‌نفوذ)، به‌عنوان «امانت تاریخی» به آنها سپرده شود.
- سوم آنکه یک پلتفرم دیجیتال چندزبانه به‌عنوان «حافظه روایت تاریخی» تمام میراث ملموس و غیرملموس طراحی شود. هر بسته‌ای که به هر نقطه جهان ارسال می‌شود، از طریق یک کد منحصربه‌فرد به این پلتفرم متصل باشد. مخاطب با اسکن این کد، وارد فضایی شود که تصاویر، مستندات، فیلم‌های کوتاه و روایت‌های شاهدان عینی آن مکان مشخص را مشاهده کند. به این ترتیب، هر قطعه فیزیکی، دروازه ورود به یک آرشیو زنده روایتی می‌شود و شیء کوچکی که در فضای عمومی یک موزه، دانشگاه و یا میز شخصیتی معروف قرار دارد، به پنجره‌ای باز به واقعیت تاب‌آوری ایرانیان تبدیل می‌شود.
- چهارم آنکه نمونه‌هایی از این میراث مادی، در قالب «اسناد آموزشی - پژوهشی» و به بهانه همکاری‌های علمی به دپارتمان‌های مطالعات خاورمیانه، حقوق بین‌الملل و مطالعات صلح در دانشگاه‌های معتبر جهان اهدا شود. ورود یک سند مادی از دفاع چهل روزه ایران به فضای یک دانشگاه، به معنای ثبت روایت ایران در حافظه آکادمیک جهان است؛ جایی که نسل‌های آینده با آن مواجه خواهند شد.
- پنجم اختصاص دادن فضایی در محل ورودی سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های فرهنگی ایران در خارج از کشور با عنوان «گوشه مقاومت»، برای نمایش دائمی یک یا چند قطعه از این میراث. این فضا لازم نیست بزرگ یا پرهزینه باشد؛ حتی یک ویترین کوچک در ورودی رایزنی فرهنگی، حاوی یک قطعه با شناسنامه و یک متن کوتاه سه‌زبانه و بارکد اتصال به پلتفرم دیجیتال اختصاصی، کافی است تا هر مراجعه‌کننده، پیش از هر گفتگویی، با ابعاد انسانی جنگ علیه ایران مواجه شود.
- ششم برپایی «نمایشگاه‌های سیار مفهومی» (Mobile Exhibitions) با عنوان «از ایران بدان» در قالب طراحی سازه‌های نمایشگاهی کوچک و قابل حمل (مثل ون‌های سفارشی‌سازی‌شده)، حاوی نمادهای شاخص جنگ اخیر مانند ماکت موشک‌ها و پهپادهای ایرانی با نوشته‌های هدفمند روی آنها (به زبان کشور هدف) و یا نمونه‌های میراث مادی جنگ ترکیب‌شده با فناوری‌های نوین تعاملی (نظیر نمایشگاه تصاویر



متحرک، واقعیت افزوده - AR، دفترچه ثبت نظرات مخاطبین و...) با هدف روایتگری مقاومت و تاب‌آوری ملت ایران در جنگ چهل‌روزه. این نمایشگاه‌ها می‌توانند با راهبری رایزنان فرهنگی در فضاهای دانشگاهی، میادین اصلی و مراکز فرهنگی پایتخت‌های جهان به گردش درآیند.

- هفتم؛ تقویت دیپلماسی شبکه‌ای از طریق «خواهرخواندگی شهرهای تاب‌آور» با هدف ایجاد ارتباط معنادار میان شهرهای آسیب‌دیده ایران با شهرهایی در جهان که تجربه بمباران و مقاومت داشته‌اند؛ برای نمونه «خرمشهر» در کنار «ووکوار» کرواسی (هر دو نماد مقاومت شهری تا پای جان و آزادی پس از سقوط)، «دزفول» در کنار «سارایوو» (هر دو هدف محاصره طولانی و بمباران مستمر غیرنظامیان)، و «آبادان» در کنار «ولگوگراد» روسیه (هر دو نماد تاب‌آوری صنعتی در برابر محاصره همه‌جانبه). تبادل بقایای مادی میان این شهرها، ضمن ایجاد جبهه‌ای جهانی از «شهرهای تاب‌آور»، زمینه را برای ورود روایت ایران به فضای موزه‌ها و دانشگاه‌های غرب فراهم می‌کند.
- هشتم تأسیس «جایزه/رویداد بین‌المللی هنر از خاکستر» با محوریت دعوت از هنرمندان بین‌المللی (مجسمه‌سازان، نقاشان، معماران) در کشورهای مختلف برای خلق آثار هنری با استفاده از میراث بجا مانده از جنگ چهل‌روزه و تبدیل این آثار به سفیران صلح و مقاومت در گالری‌های جهانی.

فرجام سخن اینکه دوران اتکای انحصاری به بیانیه‌های مکتوب و گفتمان‌های شفاهی در دیپلماسی عمومی سپری شده است. در تقاطع «جنگ شناختی» و «انسداد رسانه‌ای»، میراث مادی پساجنگ، کپسول‌های فشرده‌ای از حقیقت‌اند که توانایی دور زدن فیلترهای سیاسی و نفوذ مستقیم به لایه‌های ادراکی مخاطب جهانی را دارا هستند. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، به‌عنوان دیده‌بان و متولی مهندسی پیام در خارج از مرزها، امروز فرصتی تاریخی، اما گذرا در اختیار دارد تا پیش از پاک شدن ردپای این جنگ تحمیلی از چهره شهرها، با کاربست هوشمندانه «دیپلماسی حافظه»، محدودیت‌های کنونی را به مزیتی نامتقارن برای تثبیت هژمونی روایتی جمهوری اسلامی ایران بدل سازد. اشیاء بی‌جان آماده‌اند تا رساترین سفیران ما باشند؛ مشروط بر آنکه پیش از مدفون شدن در زیر آوار بازسازی، آنها را دریابیم.